سربه‌راه

غلامرضا تدینی‌راد | با اینکه می‌دانستم دوستم دارد، سرش را پایین انداخته بود و نگاهم نمی‌کرد، چندبار صدایش زدم ولی جوابی نشنیدم. یک دل نه صد دل عاشق و خاطرخواه هم شدیم. روزی که به خواستگاری‌اش رفتم با ذوق و شوق به چشم‌هایم خیره شد و گفت: بله.

از خوشحالی در پوست خودمان نمی‌گنجیدیم. پا به خانه بخت گذاشتیم و حاصل زندگی‌مان یک پسر کاکل‌زری و دختری بامزه شد. افسوس که این خوشبختی دوام نداشت. به‌خاطر اختلاف‌نظرهایی که به وجود آمده بود و به قول خانم مشاور، این اختلاف‌ها در هر زندگی طبیعی است اگرچه زیر یک سقف بودیم اما از هم فاصله گرفتیم. به جای آنکه دنبال حل مشکل باشم، صورت مسئله را پاک کردم و اسیر رفیق‌بازی شدم. فاصله عاطفی روزبه‌روز ما را به هم بی‌تفاوت‌تر می‌کرد. اعتیاد به مواد مخدر که پاپیچم شد اوضاع زندگی‌ام به‌هم ریخت.

با اینکه فکر می‌کردم هر لحظه اراده کنم می‌توانم دور مواد لعنتی را خط بکشم اما روزبه‌روز حالم بدتر شد و آخرش هم کار دست خودم دادم. با یک نارفیق دست به سرقت زدیم و چند بار این کار را تکرار کردیم تا اینکه دستگیر شدیم. آنجا تازه فهمیدم چه بلایی سر خودم آورده‌ام. زندان تجربه سختی بود و روزی هزار بار خودم را لعن و نفرین می‌کردم که دیگر دست از پا خطا نکنم. بیشتر از همه دلتنگی برای بچه‌هایم عذابم می‌داد. از زندان آزاد شدم و به خانه برگشتم. می‌خواستم همان آدم قبلی شوم زندگی کنم. به همسرم قول دادم گذشته را جبران می‌کنم اما متأسفانه اخلاقم تند بود و او هم در این سال‌ها کم‌طاقت شده بود. سرکوچک‌ترین بهانه‌ای، اشتباهاتم را پتک می‌کرد و بر فرق سرم می‌کوبید. دوباره به راه خطا رفتم. تصمیم گرفتم از همسرم انتقام بگیرم.

دوباره به جمع رفقای سیاه‌بختم کشیده شدم و تا به خودم بیایم پای بساط مواد مخدر نشسته بودم و همان راه قبلی را می‌رفتم؛ سرقت. برای دومین بار دستگیر شدم و با حکم قاضی راهی زندان اما بعد از مدتی آزاد شدم. همسرم، همان دختری که روزی عاشق و دل‌باخته هم بودیم و چشم از چشمم برنمی‌داشت از من رو برگرداند. بچه‌ها را برداشت و به خانه مادرش رفت.

با این وضعیت از چشم خانواده خودم هم افتادم و همه طردم کردند. مادرم راه می‌رفت و نفرینم می‌کرد. چند روزی دندان روی جگر گذاشتم و منتظر همسرم نشستم که شاید برگردد، اما خبری نشد. به دنبالش رفتم و با توپ پر با او حرف زدم. فکر می‌کردم مثل همیشه کوتاه می‌آید، اما...

چشم‌هایش به زمین دوخته شده بود و اصلا توجهی به من نداشت. مادر و پدرش گفتند مهر دخترمان حلال و جانش آزاد. چند دقیقه‌ای چشم از صورت همسرم برنداشتم. سرش را بالا نیاورد و نگاهم نکرد. قلبم داشت از کار می‌افتاد. باور نمی‌کردم که زندگی‌ام به این راه کشیده شده است. دست از پا درازتر برگشتم و تا سرشب خانه دوستم بودم. تصمیم گرفتم اعتیادم را برای همیشه کنار بگذارم، برای همین کمر به ترک بستم. استخوان درد که سراغم آمد دیگر نتوانستم تحمل کنم. پیش یکی از دوستانم رفتم و برای تهیه مواد برای چندمین‌بار دست به سرقت زدیم.

سروکله چند نفر پیدا شد و مچمان را گرفتند. فکر می‌کردم این آخر خط است، نمی‌دانستم خدا می‌خواهد دعایم را اجابت کند. در کلانتری با مال‌باخته‌ای روبه‌روشدیم که وسایل خودرویش را دزدیده بودیم. چند دقیقه‌ای با من صحبت کرد. داستان زندگی‌ام را برایش تعریف کردم. رئیس کلانتری هم آنجا بود. برادرانه برایم حرف می‌زد و می‌گفت که هر موقع دزدی را دستگیر می‌کنند ناراحت می‌شود و برای عاقبت‌به‌خیری جوان‌هایی که مثل من دچار مشکل شده‌اند دعا می‌کند. با حرف‌های رئیس کلانتری، شاکی پرونده‌ام آرام شده بود. گریه امانم نمی‌داد، یاد زن و بچه‌هایم افتاده بودم. شاکی و رئیس کلانتری فرشته نجاتم شدند. مرا به مرکز ترک اعتیاد بردند و خوشبختانه در مدت کوتاهی توانستم با کمک درمانگر اعتیاد از آلودگی تریاک پاک شوم. آن‌ها در قدم بعدی با حضور مشاور خانواده سراغ خانواده همسرم رفتند و گفت‌وگوهایشان خیلی ثمربخش بود.

حالا همسرم و بچه‌ها به خانه برگشته‌اند. مال‌باخته برایم مغازه‌ای کرایه کرده تا دوباره روی پای خودم بایستم. یک وام بانکی هم گرفته‌ام و چندی است که خوشبختانه زندگی‌ام با حمایت‌های آدم‌های پاک و خداشناس روبه‌راه است.

حالا روزی هزار بار به همسرم می‌گویم که عاشقش هستم. خدا با ماست فقط کافی است که چشم‌هایمان را باز کنیم و او را خوب ببینیم...

صدای پیشگیری

سوت در کیف اضطراری

خدیجه صفدری-کارشناس روابط عمومی جمعیت هلال احمر خراسان رضوی | از آنجا که حادثه‌هایی چون سیل و زلزله‌های ویرانگر برای یک لحظه اتفاق می‌افتند و ممکن است، زندگی ما را زیر و رو کنند، بهتر است برای این مواقع آماده باشیم. بهترین راه آمادگی، داشتن یک کیف وسایل اضطراری از جنس پارچه یا نایلونی است. یک کیف برای منزل و یکی هم در صندوق عقب خودرو.

وسایل کیف اضطراری تا رسیدن امدادگران که ممکن است چند ساعت تا چند روز طول بکشد باید تأمین کننده آب و غذا و بعضی لوازم مورد نیاز زندگی شما باشد.

این وسایل از این قرار است:

جعبه کمک‌های اولیه

- کیف پول
- مدارک مهم مانند کپی از شناسنامه، کارت ملی، سند خانه یا قولنامه منزل
- مواد غذایی خشک مانند کنسرو لوبیا و تن ماهی با تاریخ انقضای شش ماه
- یک بطری آب
- رادیو و باتری اضافه برای مطلع شدن از اخبار بیرون
- چراغ قوه با باتری اضافه
- وسایل ویژه نوزادان و سالمندان و زنان مانند پد بهداشتی، قرص ضد بارداری، قرص فشار، انسولین، شیرخشک و پستا نک
- کفش محکم به‌ویژه کفش‌های پلاستیکی مناسب وقوع سیل
- لباس گرم
- وسایلی که برایتان عزیز است و با دیدن آن در تنهایی انرژی می‌گیرید
- یک عدد سوت (در صورت گرفتاری می‌توانید با زدن سوت، امدادگران را از حضورتان در زیر آوار مطلع کنید)
- کلید یدک منزل

شهرآرا
۳شنبه
۰۹ اسفند ۱۴۰۱
۰۷ شعبان ۱۴۴۴
شماره ۳۸۹۳
SHAHRARANEWS.IR

پای پول به پرونده «خودکشی خانوادگی» کشیده شد

متهم: از متوفیان طلبکار بودم

محمدجواد ابوعطا

گزارش

۹ روز پیش بود که اعضای یک خانواده شش نفره مشهدی تصمیم عجیب و پیچیده ای گرفتند وصبح اول اسفند به‌صورت دسته‌جمعی با خوردن چندین بسته قرص خودکشی کردند. این پرونده حساس بلافاصله مشهد را به‌سرخط خبرهای ایران و جهان تبدیل کرد و گمانه زنی های زیادی به منظور یافتن علت این حادثه مطرح شد که شرایط بد اقتصادی متهم ردیف اول بود. اما تحقیقات جنایی با توجه به دست‌نوشته چسبیده شده بر صفحه تلویزیون خیلی زود غبار بازار شایعات رافرونشاند وپای متهمی پراید سوار که برای این خانواده مزاحمت ناموسی ایجاد کرده بود را به پرونده بازکرد، متهمی که یک هفته بعد در برابر مقام قضایی خود را بی‌گناه دانست ومدعی شد که پول کلانی از این خانواده طلبکار بوده است.

پیگیری قضایی پرونده «خودکشی خانوادگی» در مشهد در حالی امروز وارد نهمین روز خود شد که پسری بیست‌ودوساله تنها بازمانده این خانواده شش‌نفره است. هرچند که وضعیت این فرد نسبت به‌گذشته بهتر است، اما همچنان در بخش مراقبت‌های ویژه بستری است. او به همراه خواهر هجده ساله‌اش تنها افرادی بودند که پس از خوردن قرص‌های مرگ‌بار زنده ماندند و به بیمارستان منتقل شدند، اما فردای همان روز دختر جوان به‌سرنوشت مادر و خواهران و برادرش دچار می‌شود و جان می‌بازد. حالا پسر جوان به‌عنوان تنها بازمانده این خانواده شاید به‌زودی بتواند از این پرونده و ابهاماتش رمزگشایی کند.

پس از میلاد

پیگیری‌های اولیه در این پرونده نشان داد که دو روز پیش از تصمیم این خانواده، میلاد، پسر بیست و هفت ساله آن‌ها دست به خودکشی زده بود. حدود چهل و هشت ساعت بعد نیز خانواده او که تحت تأثیر رفتار میلاد بودند به‌همان راه بن بست رفتند و اقدام به خودکشی کردند.

پسرخاله متوفیان که با پیامک از سوی پسرخاله دیگرش در جریان مرگ میلاد قرار گرفته بود، برای شرکت در مراسم ختم وخاک‌سپاری راهی مشهد شد، اما وقتی خانواده خاله پاسخگوی تماس‌هایش نبودند به سراغ خانه آن‌ها در منطقه ایثارگران مشهد رفت و پس از شکستن در با پیکر بی‌جان ونیمه‌جان اعضای این خانواده روبه‌رو شد. بعد از آن نیز مرگ مادر ودو دختر جوانش تأیید شد ودو نفر نیز در بیمارستان هاشمی‌نژاد بستری شدند.

احضار جوان پراید سوار

با حضور قاضی صادق صفری، بازپرس ویژه قتل در صحنه، توجه او به دست‌نوشته‌ای افتاد که نشان داد انگیزه این افراد مسائل ناموسی بوده است واین دست‌نوشته فرد مزاحم را نیز معرفی کرده بود. بررسی‌های مقام قضایی منجر به شناسایی هویت این فرد شد واین فرد نیز با پای خود به مقام قضایی مراجعه کرد و جزئیاتی از رابطه‌اش با این خانواده را بازگو کرد.



من طلبکارم

تنها متهم پرونده در برابر سؤالات فنی مقام قضایی مدعی شد که از مدت‌ها قبل این خانواده را می‌شناخته و خواستگار دختر آن‌ها بوده است. در این میان او برای انجام یک کار مشترک با دختر مورد علاقه‌اش مبالغی را در اختیار آن‌ها گذاشته است اما پس از مدتی که فعالیت اقتصادی‌شان به‌نتیجه نرسیده او درخواست برگرداندن پولش را مطرح کرده است که بی‌نتیجه می‌ماند.

پسر جوان مدعی بود که نقدی ۱۰۰ میلیون تومان به این خانواده داده است و با مبالغ غیرنقدی حدود ۵۰۰ میلیون تومان از آن‌ها طلبکار بوده است. او برای اثبات مدعایش نیز پیامک‌های زیادی را به‌مقام قضایی نشان داد با محتوای یکسان که از این خانواده درخواست برگشت پولش را کرده بود.

با وجود ادعای جوان پرایدسوار، تحقیقات درباره ارتباط او با این خانواده آغاز شده است واین فرد در جلسات بازپرسی باید به پرسش‌ها و ابهامات موجود در پرونده پاسخ بدهد.

شرور مهرگان در بند شد

از مزاحمت برای نوامیس مردم تا چاقوکشی و توزیع مشروبات الکلی در مشهد

مهدی قرآنی

خبر

مأموران انتظامی مشهد عامل شرارت‌های سریالی در یکی از مناطق شهر را که تحت پیگرد قرار داشت، شناسایی و دستگیر کردند.

فرمانده انتظامی مشهد در تشریح جزئیات این پرونده گفت: در پی اعلام چند گزارش مردمی مبنی بر شرارت‌های سریالی یکی از اراذل واوباش در محدوده بولوار رسالت و شهرک مهرگان، بلافاصله مأموران کلانتری سی‌ویکم مشهد برای رسیدگی به این موضوع وارد عمل شدند.

سرهنگ احمد نگهبان با اشاره به آغاز تحقیقات پلیسی درباره این ماجرا بیان کرد: مأموران دایره امنیت عمومی کلانتری مهرگان پس از بررسی دقیق اظهارات تعدادی از شاکیان پرونده، تحقیقات گسترده‌ای را برای شناسایی این شرور تحت تعقیب که مدام محل اختفایش را در سطح شهر تغییر می‌داد، آغاز کردند.

این مقام ارشد انتظامی مشهد افزود: تیم رسیدگی کننده پرونده با رصد اطلاعاتی و جمع‌آوری سرنخ‌هایی از این فرد شرور، او را در یکی از روستاهای محدوده شرق شهر مشهد دردزنی کردند و با هماهنگی قضایی و همراهی تیمی از مأموران یگان امداد، مخفیگاه او را در حلقه محاصره قرار دادند.

سرهنگ نگهبان ادامه داد: متهم که زنی سی‌وچهارساله بود زمانی که متوجه شد مأموران در پی دستگیری وی هستند، برای فرار از چنگ قانون به سمت یکی از نیروهای کلانتری حمله برد و تصمیم داشت تا با یک قبضه چاقو به این ضابط قضایی آسیب بزند که با سرعت عمل مأموران زمین گیر و خلع سلاح شد. این فرد شرور چند فقره سابقه کیفری شامل حمل سلاح گرم و سرد، شرکت در نزاع‌های دسته‌جمعی، مزاحمت برای نوامیس، شرخری، توزیع مواد مخدر و مشروبات الکلی در پرونده خود دارد و از سوی مقامات قضایی تحت تعقیب بوده است. در تحقیقات تکمیلی پرونده این شخص نیز مشخص شد، متهم در آخرین نزاع دسته‌جمعی مردی جوان را با ضربات چاقو به شدت مجروح کرده است.

رئیس پلیس مشهد گفت: متهم پس از تشکیل پرونده در اختیار دادسرا قرار گرفت و با قرار متناسب قضایی راهی زندان شد. تحقیقات از این فرد برای کشف دیگر جرائم احتمالی ادامه دارد.

آزادی ۸ زندانی در «پویش نذر هشتم»



سیرجانی| روز گذشته تعدادی از زندانیان زن نیازمند، با همیاری خادمان بارگاه منور رضوی و نمازگزاران مساجد از زندان مشهد و سبزوار آزاد شدند. بنابر اعلام پایگاه اطلاع‌رسانی اداره کل زندان‌های خراسان رضوی، هم‌زمان با اعیاد شعبانیه، بیست‌وهشتمین مرحله پویش مردمی «نذر هشتم» ویژه زندانیان زن در زندان مرکزی مشهد برگزار شد. در این میان با همکاری و مشارکت خادمان و کفشداران بخش بانوان حرم مطهر رضوی و نمازگزاران مساجد و همچنین تعامل مؤثر دفتر امور بانوان و خانواده آستان قدس رضوی هشت زندانی زن نیازمند که به‌درستی در چرخه اصلاح و تربیت قرار گرفتند و شرایط بازگشت به جامعه را داشتند زیر سایه پرچم بارگاه رضوی از زندان آزاد شدند. در این راستا با مشارکت خیران سبزواری و اعمال ارفاقات قضایی دوازده زندانی دیگر نیز از زندان این شهرستان آزاد شدند. از آغاز اجرای این پویش تاکنون ۸۳۸ زندانی نیازمند از زندان‌های استان آزاد شده‌اند.

از مرگ برگشته در اعماق زمین



سیرجانی| امدادگران ایستگاه هفتم آتش‌نشانی مشهد در پی دریافت حادثه گرفتاری فردی در یک چاه عمیق، به سرعت خود را به ابتدای جاده طرقبه-شاندیز رساندند. با حضور مأموران در خیابان مدرس یک، مشخص شد فردی به عمق بیست متری یک چاه سقوط کرده است که با تلاش امدادگران این مرد جوان به سطح زمین و بعد به وسیله آمبولانس به بیمارستان منتقل شد. طولی نکشید که ساعتی بعد حادثه مشابه در همین محدوده گزارش شد و مأموران ایستگاه ۷ برای دومین بار راهی محل شدند. این‌بار یک کودک شش‌ساله به عمق بیست‌ویک‌متری چاهی سقوط کرده بود که نجاتگران جان مرد جوان را نجات داده و او را تحویل اورژانس داده بودند. به گفته حمید خیرآبادی، رئیس اداره ایستگاه شماره ۷ آتش‌نشانی مشهد، علت این حوادث هنوز مشخص نیست و تحقیقات پلیس در این باره آغاز شده است.

جدول ۳۶۹۹

